

گفتمان کاوی انتقادی سوره شمس بر اساس الگوی فرکلاف

ابراهیم فلاح *

سجاد شفیع پور **

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۱/۰۱

چکیده

اگر تحلیل گفتمان به مثابه یک روش کیفی در تحقیق در نظر گرفته شود آنگاه با بررسی دیدگاه یا نگرش غالب بر متون در گردش در جامعه و اینکه چه دیدگاهی با کدام زیربنای فکری، یک متن مشخص را تولید کرده می‌توان از این طریق حوزه‌های معنایی در گردش در جامعه که به دنبال تغییر یا سلطه شکل‌گیری ذهنیت اجتماعی است را آشکار نمود. در این زمینه مدل تحلیل سه سطحی فرکلاف بر اساس توصیف، تفسیر و تبیین می‌تواند مؤثر باشد. از سویی قرآن کریم نیز با به‌کارگیری نشانه‌های مفهومی در قالب کل معناداری همچون سوره شمس سعی در تغییر یا اصلاح کنش‌های اجتماعی داشته است. بر همین اساس می‌توان با الهام‌گیری از روش فرکلاف در سوره‌های قرآن، با تحلیل ساختار متنی همچون واژگان و جملات در سطح توصیف و تطبیق آن با بافت موقعیت در سطح تفسیر گفتمان حاکم، نقش و رابطه آن با گفتمان‌های موجود در سطح جامعه را تبیین نمود. این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی سعی بر آن دارد تا با الهام‌گیری از روش انتقادی فرکلاف زمینه تحلیل سوره شمس را به مثابه یک گفتمان فراهم نموده و کارکرد اجتماعی آن را تبیین نماید. نتایج حاصله نشان خواهد داد که گفتمان‌های سوره شمس در محوری مقاومتی با گفتمان‌های موجود سطح جامعه سعی در تبیین نظام ارزشی اسلام دارد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، سوره شمس، گفتمان، فرکلاف، تحلیل انتقادی.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ساری، ایران (نویسنده مسؤل). Ebrahim.fallah@iausari.ac.ir

** کارشناسی ارشد علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. Sajad1414@gmail.com

مقدمه

آن‌هاست عبارت‌اند از:

۱. چگونه می‌توان با الهام‌گیری از مدل سه سطحی فرکلاف (توصیف، تفسیر و تبیین) از لایه‌های سطحی معنا به لایه‌های عمیق معنایی و کشف گفتمان حاکم در سوره شمس دست یافت؟

۲. مهم‌ترین گفتمان‌های حاکم بر سوره شمس چیست؟

۳. گفتمان حاکم بر سوره شمس چه رابطه قلمرویی با گفتمان‌های موجود داشته و کارکرد اجتماعی آنها در جامعه عصر نزول و جوامع پسینی به چه شکل است؟

بیان مسأله

گفتمان شیوه خاصی برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن است (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۱۷). تحلیل گفتمان نیز که در زبان فارسی به سخن‌کاوی، تحلیل کلام و تحلیل گفتار ترجمه شده، یک گرایش مطالعاتی بین‌رشته‌ای است که از اواسط دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ در پی تغییرات گسترده علمی معرفتی در رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی و... ظهور کرد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۷).

در مقابل تحلیل انتقادی گفتمان رویکردی نوین در تحلیل گفتمان است که در دهه‌های اخیر، در طیف وسیعی از پژوهش‌ها به کار گرفته شده است. نورمن فرکلاف^۱ از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان در این حوزه است. وی تحلیل انتقادی گفتمان را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مد نظر قرار می‌دهد.

قرآن کریم صرفاً حاوی یک سری مباحث نظری و غیرمرتبط با فرهنگ و اجتماع نیست بلکه شامل جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌هایی است که سعی در تغییر یا اصلاح اندیشه و رفتار جامعه دارد. بر همین اساس قرآن کریم معانی خود را در قالب‌های کل معناداری همچون سوره نازل کرده است. «اینکه خداوند هر دسته از آیاتی را جدا از دسته دیگر قرار داده و نام سوره بر هر یک نهاده، شاهد بر این است که یک گونه انسجام و پیوستگی در هر مجموعه وجود دارد که در قسمتی از یک مجموعه و یا میان هر سوره و سوره دیگر، آن پیوستگی خاص وجود ندارد. از این درمی‌یابیم که اهداف و مقاصد موردنظر در هر سوره با سوره‌های دیگر تفاوت دارد. هر سوره برای بیان هدف و مقصد خاصی عرضه شده است که سوره جز با پایان یافتن آن هدف و رسیدن به آن مقصد پایان نمی‌یابد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۴/۱). اگرچه در رابطه با تحلیل ساختار سوره قرآن پژوهش‌های گوناگونی انجام شده ولی تحلیل نشانه‌های مفهومی قرآن در قالب یک کل معنادار همچون سوره شمس به‌مثابه یک گفتمان و تبیین کارکرد اجتماعی آن در دو محور هم‌زمانی و در زمانی به‌عنوان یک مسأله هنوز باقی است.

این پژوهش بر آن است تا با الهام‌گیری و همخوان‌سازی روش تحلیل انتقادی فرکلاف در راستای اهداف قرآن، مدلی را در تحلیل سوره‌های قرآن و به‌صورت موردی سوره شمس در جهت کشف گفتمان‌های حاکم، شیوه تولیدشان در لایه‌های ژرف و کارکرد اجتماعی آنها بیان دارد؛ بنابراین مهم‌ترین سؤالاتی که این پژوهش در راستای پاسخ‌گویی به

1. N.Fairclough

تحلیل انتقادی فرکلاف در دست‌یابی به گفتمان حاکم بر سوره شمس و هماهنگ‌سازی این روش تحلیلی با قرآن امری است که تاکنون بدان پرداخته نشده است و این پژوهش به‌دنبال دست‌یابی به آن است.

چهارچوب نظری پژوهش

تحلیل گفتمان انتقادی روندی تکوینی از تحلیل گفتمان در مطالعات زبان‌شناختی است که از توصیف صرف داده‌های زبانی فراتر می‌رود و فرآیندهای ایدئولوژیک مؤثر بر شکل‌گیری گفتمان را در کانون توجه خود قرار می‌دهد. در این رویکرد گفتمان گونه مهمی از عملکرد اجتماعی است که دانش، هویت‌ها و روابط اجتماعی، از جمله مناسبات قدرت را بازتولید کرده و تغییر می‌دهد و هم‌زمان سایر ساختارهای اجتماعی به آن شکل می‌بخشند (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۱۲۸). هدف از تحلیل در نظریه تحلیل انتقادی گفتمان، یافتن ایدئولوژی در پس متون می‌باشد تا ناگفته‌های گوینده و نویسنده روشن گردد (ون دایک، ۱۳۸۳: ۴). به بیان دیگر گفتمان را می‌توان مجموعه‌ای از نشانه‌ها دانست که در پس خود قلمرویی از مفاهیم با بار ایدئولوژیک را همراه دارند و هدف آنها ایجاد یا بازنمود نوع خاصی از نگرش و عملکردی اجتماعی است و تحلیل انتقادی گفتمان به‌دنبال آن است تا با تحلیل این نشانه‌ها مفهوم ایدئولوژیک را که در ظاهر نیز قابل مشاهده نیست آشکار نماید. به عقیده نورمن فرکلاف (۱۳۷۹: ۱۲) رویکردهای غیرانتقادی در زبان‌شناسی و مطالعات پدیده‌های زبانی، به تبیین شیوه‌های شکل‌گیری اجتماعی کنش‌های گفتمانی یا تأثیرات اجتماعی آنها توجه ندارند و تنها به بررسی توصیفی ساختار و

قرآن کریم به‌عنوان معجزه‌ای از جنس کلام با به‌کارگیری لغات و جملات در قالب سور مختلف سعی در تولید یا بازنمود ساختاری مفهومی و اجتماعی در حوزه اندیشه و فرهنگ جامعه عصر نزول و جوامع پسینی داشته است. یکی از این سور، سوره شمس می‌باشد. سوره شمس بیست و ششمین سوره است که بعد از سوره «قدر» در مکه نازل گردید (قریشی، ۱۳۷۷: ۲۳۸/۱۲). سوره شمس با توجه به کوتاهی اما از لحاظ نشانه‌شناختی و زیبایی‌شناختی سرشار از نکات بدیع است. در حقیقت این سوره در عین کوتاهی یکی از مهم‌ترین موضوعات سرنوشت‌ساز زندگی بشر را روایت می‌کند و نظام ارزشی اسلام را در مورد انسان‌ها مشخص می‌سازد. بر همین اساس این پژوهش با الهام‌گیری از نظریه انتقادی فرکلاف به‌دنبال تحلیل این سوره به‌مثابه گفتمان می‌باشد.

پیشینه پژوهش

در رابطه با پژوهش‌های تحلیل گفتمان در قرآن امروزه پژوهش‌های گوناگونی از جوانب و روش‌های مختلف گفتمانی صورت گرفته که از جمله می‌توان به مقالاتی همچون «تحلیل فرایندهای گفتمانی در سوره قارعه با تکیه بر نشانه‌شناسی تنشی» اثر احمد پاکتچی (۱۳۹۴) و «بررسی سوره عبس از دیدگاه سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو» اثر محمد جرفی (۱۳۹۳) اشاره نمود. همچنین در رابطه با به‌کارگیری روش نورمن فرکلاف در تحلیل گفتمان سوره‌های قرآن می‌توان به مقاله «بررسی تحلیل گفتمان انتقادی سوره یوسف علیه‌السلام براساس الگوی نورمن فرکلاف از محمد مؤمنی» (۱۳۹۵) اشاره نمود. با این وجود به‌کارگیری روش

کارکرد کنش‌های گفتمانی بسنده می‌کنند، درحالی‌که تحلیل انتقادی در بررسی پدیده‌های زبانی و اعمال گفتمانی به فرایندهای ایدئولوژیک در گفتمان، روابط بین زبان و قدرت، ایدئولوژی، سلطه و قدرت، پیش‌فرض‌های دارای بار ایدئولوژیک در گفتمان، نابرابری در گفتمان و... توجه کرده‌است و عناصر زبانی و غیرزبانی را به همراه دانش زمینه‌ای فاعلان، هدف و موضوع مطالعه خود قرار داده است

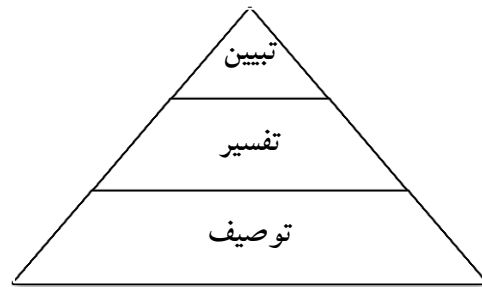
اگر تحلیل گفتمان به‌مثابه یک روش کیفی در تحقیق در نظر گرفته شود و به بحث‌های مجرد در رابطه با قدرت محدود نشود آنگاه با بررسی دیدگاه یا نگرش غالب بر متون در گردش در جامعه فرضی و اینکه چه دیدگاه و تفکری با کدام زیربنای فکری، یک متن مشخص را تولید کرده می‌توان از این طریق حوزه‌های معنایی در گردش در جامعه که به‌دنبال تغییر یا سلطه شکل‌گیری ذهنیت اجتماعی است را آشکار نمود. این امر تنها از طریق تحلیل منظم گفتمانی امکان‌پذیر است. امری که می‌توان با توجه به دو رویکرد اجتماعی و زبان‌شناختی آن را محقق دانست. در رویکرد زبان‌شناختی تحلیل‌گر به‌دنبال تحلیل بافت متنی و در رویکرد اجتماعی به‌دنبال توجه به بافت موقعیتی است. بر این اساس تحلیل‌گر برای پیش‌بردن آن و به‌منظور تفکیک اجزا و سطوح متفاوت در رابطه با متن ابتدا برش‌های عمودی و افقی در ساختار متنی و فرامتنی ایجاد می‌نماید و ساختارهای خرد و کلان در سطح و عمق متن و فرامتن را از یکدیگر جدا و زمینه را برای حرکت از لایه‌های سطحی به سمت لایه‌های ژرف و کلان معنا فراهم می‌سازد.

برای درک لایه‌ها یا سطوح مختلف یک متن

مراجعه به آثار ساختارگرایان می‌تواند کمک مناسبی باشد. ساختارگرایان برای توضیح یک روایت، آن را به دو لایه تقسیم می‌کنند. آنان داستان (یا به‌زعم ارتباط‌شناسان معنا یا پیام) را در عمق متن متصور می‌شوند و نحوه بیان را شکل‌دهنده لایه سطحی متن می‌دانند؛ به عبارت دیگر در لایه عمقی، متن داستان یا محتوای متن قرار دارد و در لایه سطحی متن چگونگی یا شکل گفتمانی یا نحوه بیان محتوا جای گرفته است؛ یعنی معنا مفهومی عمقی است، اما چگونگی بیان یا بازنمایی معنا که در رابطه با سبک متن قرار دارد مفهومی سطحی است (میرفخرایی، ۱۳۸۳: ۲۹). بر همین اساس باید گفت برای فهم یک گفتمان حاکم در متن باید با عبور از توصیف داده‌های زبانی بر فرایندهای موثر در شکل‌گیری گفتمان توجه نمود.

همان‌طور که بیان شد فرکلاف برای تحلیل متون و حرکت از متن به جامعه برای فهم ساختارهای کلان و تحلیل انتقادی یک گفتمان مدلی سه سطحی شامل توصیف، تفسیر و تبیین را مطرح می‌سازد. در سطح توصیف، متن براساس مؤلفه‌های زبان‌شناختی خاص موجود در گفتمان (واژگان، دستور، نظام آوایی و انسجام در سطح بالاتر از جمله) توصیف می‌شود. در سطح تفسیر به روابط موجود در بین فرایندهایی که باعث تولید و درک گفتمان مورد نظر می‌شوند و تأثیر انتخاب‌هایی که در پیکره گفتمان (از لحاظ واژگان، ساخت و...) اتفاق می‌افتد، می‌پردازد و درنهایت در سطح تبیین به توضیح تأثیر گفتمان خاص در چهارچوب عمل اجتماعی می‌پردازد. (ملک مرزبان، ۱۳۹۲: ۱۱۵).

(شمس/۱-۸) به یازده موضوع مهم از عالم خلقت از جمله: خورشید، ماه، زمین، آسمان، نفس و... برای اثبات این معنی که فلاح و رستگاری در گرو تهذیب نفس است قسم یاد شده و بیشترین سوگندهای قرآن را به‌طور جمعی در خود جای داده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۸/۲۷).



شکل ۱. مدل سه سطحی فرکلاف

در مقطع میانی ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا، وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ (شمس/۹-۱۰)، مبحث تزکیه نفس و رستگاری و زیانکاری را بیان می‌نماید و در آیات پایانی سوره ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا، إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا، فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدمدمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهمْ بَدَنِهِمْ فَسَوَّاهَا، وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا﴾ (شمس/۱۱-۱۵) به ذکر نمونه‌ای از اقوام متمرّد و گردنکش که به خاطر ترک تهذیب نفس در شقاوت ابدی فرو رفتند و خداوند آنها را به مجازات شدیدی گرفتار کرده، یعنی قوم ثمود اشاره می‌شود و با اشاراتی کوتاه به سرنوشت آنها سوره پایان می‌یابد:

بنابراین سوره در دو قسمت کلام روایی و غیرروایی قابل تقسیم است. مراد از کلام روایی زنجیره‌ای از رخدادهاست که در زمان و مکان واقع شده است (لوت، ۱۳۸۸: ۹). روایت داستان مربوط به قوم ثمود است و بخش غیرروایی شامل قسم‌ها و تزکیه نفس می‌باشد.

تحلیل در سطح توصیف

توصیف اولین سطح از تحلیل گفتمان است که در آن خرد لایه‌هایی از جمله: ویژگی‌های ظاهری و ملموس متن همچون واژگان، جملات و ساختار متن مورد توجه قرار می‌گیرد. در سطح توصیف فرکلاف با تمرکز بر واژه‌ها و ویژگی‌های دستوری و ساختارهای متن به

شمای کلی سوره

سوره شمس از جمله سوره‌هایی است که در مکه نازل شده و حاوی ۱۵ آیه می‌باشد. اگرچه زمان دقیق نزول سوره مشخص نیست ولی از آنجا که نزول سوره شمس را قبل از سوره بروج دانسته‌اند و زمان نزول سوره بروج را اوایل سال چهارم بعثت بیان داشته‌اند (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۵۸/۱۲) بنابراین می‌توان احتمال دارد که این سوره در سه سال اولیه بعثت نازل شده باشد. سه سال ابتدایی آغاز بعثت دعوت پیامبر به‌صورت مخفیانه انجام می‌گرفته (طبری، ۱۳۷۵: ۸۶۳/۳) و دعوت علنی از سال چهارم آغاز گردیده است. در این زمان بت‌پرستی در مکه رواج داشت؛ به‌عنوان نمونه نقل شده است که قبیله قریش و عرب همگی بت «منات» را بزرگ می‌داشتند و در پیرامونش قربانی می‌کردند و این بزرگداشت همچنان بود تا پیامبر در سال هشتم هجری از مدینه بیرون رفت و چون چهار شب راه پیمود، «علی» را بسوی او (منات) گسیل فرمود تا نگونسارش ساخت و آنچه به منات تعلق داشت برگرفت و نزد پیامبر آورد (کلبی، ۱۳۶۴: ۱۵). محتوای این سوره در سه مقطع شکل گرفته است. در آیات ابتدایی سوره ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا، وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا، وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا، وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا، وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا، وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا، وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾

می‌تواند برای یک تحلیل‌گر گفتمانی از ارزش خاصی برخوردار باشد، چرا که اساساً هر انتخابی در رابطه مستقیم با مفهوم نگرش قرار می‌گیرد و نشان از ایدئولوژی انتخاب‌کننده دارد. در خرد لایه واژگان ویژگی‌های مختلف واژه از جمله: مفهوم واژه‌های به‌کاررفته، واژه‌های ارزشی و کلید واژگان متن، نوع ضمائر، استعاره‌های به کار رفته، انواع ارتباط واژگانی از قبیل هم معنایی، شمول معنایی، تضاد معنایی و... مورد توجه است.

برای دست‌یابی به ساختار کلی و معنای جهان‌شمول، تعیین کلید واژگان متن نقشی تعیین‌کننده دارد. در بررسی واژگان در سوره شمس به نظر می‌رسد بتوان چند واژه کلیدی را (همچون: افلح، دساها، خاب، ثمود) مشخص نمود که در واقع کلیدواژگان سوره هستند و دارای بار ارزشی و ایدئولوژیک می‌باشند. تحلیل واژگانی سوره را می‌توان در دو بخش غیرروایی و روایی مورد واکاوی قرار داد.

الف) تحلیل واژگان بخش غیرروایی سوره در ابتدای این سوره یازده سوگند به عوامل مختلف از جمله خورشید و ماه و روز و شب و آسمان و زمین و نفس صورت می‌گیرد. تمام این موارد به‌صورت معرفه ذکر شده مگر در یک مورد «نفس» که به‌صورت نکره آمده است. به نظر می‌رسد شروع سوگندها از موارد کاملاً مشهود به سمت مواردی مرموزتر و پنهان‌تر پیش می‌رود. شروع سوگندها از خورشید که امری کاملاً مشهود است و به نفسی ختم می‌شود که به نظر می‌رسد امری بسیار ناشناخته، مرموز و پنهانی است «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا... وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا». «نکره و مفرد آمدن

جستجوی ارزش‌های تجربی، ارزش‌های رابطه‌ای و ارزش‌های بیانی موجود در متن که آنان را ارزش‌های صوری متن می‌نامد می‌پردازد. ارزش تجربی سرنخی از روش به دست می‌دهد که در آن تجربه تولیدکننده متن از جهان تجربی یا اجتماعی بازنمایی می‌شود. ارزش رابطه‌ای سرنخی از آن دسته از روابط اجتماعی به دست می‌دهد که از طریق متن در گفتمان مورد اجرا درمی‌آیند. ارزش رابطه‌ای با رابطه‌ها و روابط اجتماعی سر و کار دارد و نهایتاً ارزش بیانی سرنخی از ارزشیابی تولیدکننده از بخشی از واقعیت ارائه می‌دهد که مرتبط با این ویژگی است. ارزش بیانی با فاعل‌ها و هویت‌های اجتماعی سر و کار دارد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۲).

فرکلاف در این سطح به بیان سؤالاتی پرداخته و تحلیل در این سطح را با پاسخگویی به این سؤالات ممکن می‌داند. مهم‌ترین سؤالاتی که فرکلاف در این سطح مطرح می‌کند شامل: کلمات و ویژگی‌های دستوری واجد کدام رابطه تجربی، رابطه‌ای و بیانی هستند؟ چه نوع روابط معنایی به لحاظ ایدئولوژیک معنادار بین کلمات وجود دارد؟ آیا از فرایند اسم‌سازی استفاده شده؟ جملات معلوم هستند یا مجهول؟ جملات مثبت هستند یا منفی؟ (همان: ۱۷۰). در این سطح تحلیل‌گر با نشانه‌های ملموس و آشکاری که در سطح متن و نمود بیرونی دارند مواجه می‌باشد.

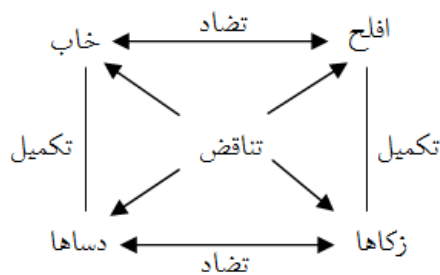
۱. واژگان

مؤلف در هر لحظه از بیان معانی و رویدادها با انتخابی روبرو است. چگونه و با استفاده از چه واژگانی عمل مزبور را بیان می‌کند. بررسی واژگان انتخاب شده

گردید) در جواب سوگندها مطرح شده‌اند. در حقیقت آن یازده سوگند مطرح می‌شود تا این نتیجه‌گیری صورت گیرد. دو واژه افلح و خاب که منجر به زکاه و دسها می‌شوند.

واژه افلح به معنای پیروزی و رسیدن به آرزو است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۴۴)، در مقابل خبیث که به معنای محروم شدن و خسران است (ابن جزری، ۱۳۹۹ق: ۹۰/۲)؛ بنابراین طبق این آیات پیروزی و خسران معطوف بر دو واژه زکاه و دسها می‌باشد. «زکاه» از ماده ترکیب در اصل به معنی نمو و رشد دادن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۸۰) و مراد از «دسها» به معنای آن است که چیزی پنهانی داخل در چیز دیگر شود و مراد از این واژه در آیه مورد بحث به قرینه اینکه در مقابل ترکیب ذکر شده، این است که انسان نفس خود را به غیر آن جهتی که طبع نفس مقتضی آن است سوق دهد و آن را به غیر آن تربیتی که مایه کمال نفس است تربیت و نمو دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۹۸/۲۰).

بنابراین به نظر می‌رسد کلیدواژگان اصلی این متن را این چهار واژه تشکیل دهند که براساس روابط واژگانی در یک رابطه تضادی و تکمیلی با یک دیگر قرار دارند.



شکل ۲. روابط واژگانی سوره

نفس، برای اطلاق و شمول بر یک نفس و تعظیم مقام و مجهول بودن کنه آن است» (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱۱۱/۴). پس از سوگندهای پی‌درپی، به نظر می‌رسد موضوع سوره از آیه هفتم به بعد شکل می‌گیرد. در جایی که می‌فرماید: «و نَفْسٍ وَا مَا سَوَّاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا، وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس/۷-۱۰)؛ «و سوگند به نفس و آنکه نیکویش بیافریده، سپس بدی‌ها و پرهیزگاری‌هایش را به او الهام کرده که هر که در پاکی آن کوشید رستگار شد و هر که در پلیدی‌اش فرو پوشید نومید گردید.»

مراد از «نفس»، نفس انسانیت و جان همه انسان‌ها است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۹۷/۲۰) و واژه فجور آن‌طور که راغب بیان داشته به معنای دریدن پرده حرمت دین است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۲۶). واژه «تقوی» نیز به معنای آن است که انسان خود را از آنچه می‌ترسد در محفظه‌ای قرار دهد (همان: ۸۸۱). علامه طباطبایی ذیل این واژه آورده است: «تقوا به قرینه اینکه در مقابل فجور قرار گرفته اجتناب از فجور و دوری از هر عملی است که با کمال نفس منافات داشته باشد و در روایت هم تفسیر به ورع و پرهیز از محرمات الهی شده است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۹۸/۲۰). واژه «الهام» نیز که مصدر «الهم» است، القاء امری از سوی خدا به نفس که انجام فعل یا ترک آن را برمی‌انگیزد (ابن جزری، ۱۳۹۹ق: ۲۸۲/۵).

در هفت آیه ابتدایی سوره شمس یازده قسم مطرح می‌شود تا در جواب قسم نتیجه‌ای مهم مطرح گردد. آیات: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا، وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس/۹-۱۰) (هر که در پاکی آن کوشید رستگار شد و هر که در پلیدی‌اش فرو پوشید نومید

ب) تحلیل واژگان بخش روایی سوره

بخش دوم واژگان مربوط به قسمت روایی سوره است. نکته قابل توجه این است که واژگانی که در رابطه با قوم ثمود به کار رفته به نوعی دارای بار ارزشی منفی هستند. واژگانی چون: «كَذَّبَتْ»، «طَغَوْا» و «أَشَقَّا» که دارای بار معنایی منفی هستند. در حقیقت متکلم با استفاده از این واژگان قصد بیان چهره‌ای منفور از این قوم را داشته است.

بسامد واژه «کذب» در این داستان حکایت از عمل قوم و دلیل مجازات آنها دارد. اینکه آنها چه امر مهمی را تکذیب کردند در ادامه داستان به آن اشاره می‌شود، به عنوان نمونه در آیه «فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمُ رَبُّهُم بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا» (شمس/۱۴)؛ «تکذیبش کردند و شتر را پی کردند. پس پروردگارشان به سبب گناهشان بر سرشان عذاب آورد و با خاک یکسان ساخت» اگرچه واژه عقروها که به معنای ریشه‌کن کردن چیزی است و به سر بریدن شتر و مطلق کشتن نیز اطلاق می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۹۹/۲۰) را ذکر می‌کند که خود این عمل متضمن نپذیرفتن و تکذیب کردن امر فرستاده خداست ولی با این حال واژه کذب را نیز ذکر نموده که به نحوی قصد تأکید بر معنای تکذیب و نپذیرفتن داشته است؛ بنابراین متکلم سعی داشته علت اصلی مجازات را تکذیب امری مطرح کند.

نکته بعدی به کار بردن واژه «شقی» در آیه «إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا» (شمس/۱۲)؛ «آنگاه که شقی‌ترینشان برخاست» می‌باشد. اشقی به معنی شقی‌ترین و سنگدل‌ترین افراد آن قوم، اشاره به همان کسی است که ناقه ثمود را به هلاکت رساند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۵/۲۷). این واژه با بار منفی خود توصیفی است برای رهبر قوم در به هلاکت رساندن شتر. نکته دیگر اشاره به رسول الله است که مراد حضرت صالح علیه‌السلام می‌باشد. در این آیه نام پیامبر برده نشده بلکه تعبیر به رسول‌الله شده تا موقعیت اجتماعی حضرت صالح روشن گردد و تأکید کند که وی فرستاده

خداست. نکته دیگر واژه ناقه الله است. در حقیقت ناقه با استناد به الله ارزش پیدا کرده و به نوعی نشانه‌ای الهی معرفی می‌شود که با سایر شتران قوم تفاوت دارد. مسأله دیگر این است که ابتدا هلاکت شتر را توسط یک نفر اشقی معرفی می‌کند ولی در ادامه از صیغه جمع و واژه عقروها استفاده می‌شود و هلاکت و راندن شتر را به همه نسبت می‌دهد که می‌تواند گویای دست داشتن قوم در این امر باشد هرچند به طور مستقیم اقدام به کشتن شتر توسط یک نفر بیان شده بود. در حقیقت تغییر ضمیر در داستان از مفرد به جمع مسأله را از شخص به جامعه منتقل می‌کند و پیوندی اجتماعی به موضوع می‌دهد.

نکته بسیار مهم دیگری که باید در رابطه با واژگان خصوصاً افعال به کار رفته در این سوره توجه نمود این است که اکثر افعال به کار رفته (زکاه، دسها، کذب، بعث، عقروها) از نوع افعال رفتاری هستند و جنبه رفتار آدمی را شامل می‌شوند؛ بنابراین محتوای سوره بر روی رفتار و عمل آدمی تکیه دارد و حیطه رفتار آدمی را شامل می‌شود.

۲. ساختار جملات

پس از واژگان جملات و ساختار دستوری متن از دیگر مؤلفه‌های تحلیل گفتمانی در سطح توصیف است. تحلیل ساختار جملات نیز در حیطه مبحث سبک قرار دارد؛ به عبارت دیگر ساختار یک جمله به مثابه یک انتخاب، مورد واکاوی قرار می‌گیرد. به همین دلیل نیز ساختار یک جمله مشخص از یک متن معین با سایر ساختارهای فرضی که می‌توانست همان مفهوم را منتقل سازد، مقایسه می‌شود تا آشکار گردد چرا این متن معین، این ساختار مشخص را بر سایر ساختارهای ممکن ترجیح داده است. البته ابعاد مقایسه فوق را می‌توان به ساخت‌های وسیع‌تر و یا حتی ژانرها نیز گسترش داد.

در سوره شمس هفت آیه ابتدایی شامل جملات

قصد در بیان فرایندی ایدئولوژیک دارد. در واقع بیان به این شیوه به دنبال ارائه اطلاعاتی نو است. جملات به صورت فعلیه و بخش آغازین جمله را فرایند جمله و فعل تشکیل می‌دهد. در آیه ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا﴾ (شمس/۱۱)؛ «قوم ثمود از روی سرکشی تکذیب کردند» مفعول در جمله ذکر نگردیده به گونه‌ای می‌خواهد برای مخاطب ایجاد کنجکاوی کند. جمله از نوع رابطه‌ای و خبری است. همین شیوه در آیه دوازدهم ﴿إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا﴾ «آنگاه که شقی‌ترینشان برخاست» نیز موجود است.

تحلیل جملات این سوره نشان می‌دهد تمامی جملات به صورت خبری است و جمله امری در آن ذکر نگردیده است. در سوره اکثر جملات به صورت فعلیه به کار رفته‌اند و تأکید بر روی فرایند و فعل بوده و همان‌طور که بیان شد اکثر افعال از نوع رفتاری هستند.

بخش روایی سوره در ابتدا به صورت مبهم آغاز می‌گردد ﴿كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا﴾ (شمس/۱۱). داستان صرفاً با فعل و فاعل شروع می‌شود و هیچ صحبتی از عمل قوم و آنچه که قوم تکذیب نموده نمی‌گردد. این امر می‌تواند حاکی از دو نکته باشد: اول اینکه با عمل قوم و تکذیب امر برای مخاطب مشخص بوده و یا اینکه می‌خواهد برای مخاطب ایجاد سؤال نماید که ادامه داستان برای مخاطب اهمیت ویژه یابد. شیوه بیان جملات و نقل داستان از سوی متکلم شیوه‌ای تلسکوپ‌ی و نه میکروسکوپ‌ی است و صرفاً اطلاعاتی کلی به مخاطب منتقل می‌شود و روی جزئیات تأکید نمی‌گردد. در این سوره یک برش از ایزود داستان ثمود برجسته می‌شود و آن تکذیب و از بین بردن ناقه الهی است. این که این ناقه چگونه به وجود آمد و حضرت صالح علیه السلام چه ماجراهایی با این قوم داشته است در این سوره مطرح

قسم می‌باشند که در آنها فعل قسم محذوف است. آیات کوتاه و دارای آهنگ هستند. در این جملات یازده قسم به کار رفته تا تأکیدی باشد بر این آیات ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا، وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ (شمس/۹-۱۰).

نکته مهمی که در آیات این سوره قابل ذکر است این است که فاعل در آیات پنجم تا هشتم به صورت مبهم به کار رفته و از واژه «ما» استفاده شده است. اگرچه این گزاره‌ها به صورت مجهول ذکر نشده‌اند ولی فاعل در آنها مبهم است. این نکته ممکن است تداعی این امر باشد که متکلم نه قصد داشته فاعل را نمایان کند و نه آن را پنهان سازد بلکه قصد داشته ردی از فاعل در میان متن به جای بگذارد که زمینه‌ای باشد تا مخاطب را به فکر وادارد که آفریننده حقیقی این امور کیست. از سوی دیگر فاعل در آیه نهم و دهم آشکارا ذکر می‌گردد که این امر هم می‌تواند تداعی این نکته باشد عمل را معطوف به خود انسان کند و این نفس و انسان است که با عمل خود سعادت و شقاوت خویش را رقم می‌زند و تنها راه رستگاری و شقاوت به وی الهام شده و اجباری در کار نیست.

در آیه نهم و دهم گزاره‌های «قَدْ أَفْلَحَ» و «وَقَدْ خَابَ» آغازگر و «مَنْ زَكَّاهَا» و «مَنْ دَسَّاهَا» پایان‌بخش آن می‌باشند. تکیه کلام بر روی افلح و خاب به دلیل واقع شدن در قسمت آغازگر جمله نشان از مینا بودن این دو مفهوم دارد و به گونه‌ای قصد تأکید بر روی این امور می‌باشد. در این جا فعل مشخص به کار رفته است، همچنین در آیات ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا، وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا، كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا﴾ (شمس/۹-۱۱) از بندهای نشان‌دار استفاده شده که فاعل بعد از فعل قرار می‌گیرد. مراد از بندهای نشان‌دار قرار گرفتن فاعل بعد از مفعول یا فعل است که به نوعی با برهم زدن ساختار معمول جمله

نگریده است. به نظر می‌رسد متکلم با بیان این اپیزود از داستان سعی در انتقال مفهومی خاص داشته که صرفاً از این بخش جان‌مایه داستان می‌توان متوجه شد. داستان به صورت سوم‌شخص مطرح می‌شود. حتی در جایی که انجام عذاب توسط پروردگار که خود راوی ماجراست مطرح می‌گردد واژه «رَبِّهِمْ» به کار می‌رود ﴿فَدَمَدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا﴾ به گونه‌ای که قصد القا این موضوع دارد که راوی و فرد عذاب‌کننده جدا از یکدیگرند. بسامد دو حرف واو و فاء سبب انسجام کل سوره گشته و معانی بخش‌های مختلف را به یکدیگر ارتباط داده است.

۳. نشانه‌شناختی ساختار کلان متن

اکنون باید یافته‌های حاصله در سطح توصیف مورد تحلیل نشانه‌شناختی قرار گیرد تا معنای جهان‌شمول حاکم در لایه ژرف متن روشن گردد. همان‌طور که در سطح واژگان روشن گردید سوره به دنبال بیان دو کلان معنای رستگاری و زیانکاری در دو محور متضاد است. رستگاری در رابطه تکمیلی با تزکیه و زیانکاری در رابطه تکمیلی با خارج شدن از مسیر درست و انحراف مربعی معنایی را می‌سازند که نشانه‌های ظاهری بر آنها سوار می‌شوند. قسم‌های بی‌دری که تأکیدی برای بیان این مفاهیم است سعی دارد عمل اقناع‌سازی مخاطب را انجام دهد. از سوی دیگر بیان این اپیزود از روایت ثمود قصد در تأیید کلان مفهوم رستگاری بر اثر تزکیه و نفی شقاوت و زیانکاری بر اثر انحراف را دارد. راوی تکذیب شتر را که نشانه‌ای الهی است مصداقی از شقاوت معرفی نموده و مستحق عذاب بیان می‌نماید. سوره این مفاهیم کلان را با بیان افعال رفتاری مرتبط به جنبه رفتاری بشر می‌داند و از سوی دیگر با به‌کارگیری ضمائر جمع و تغییر محور از فردی به

جمعی سعی در اجتماعی جلوه دادن این موضوع دارد.

تحلیل در سطح تفسیر

فرکلاف در سطح تفسیر معتقد است که نمی‌توان از طریق ویژگی‌های صوری متن مستقیماً به تأثیرات ساختاری بر شالوده جامعه دست یافت چراکه اساساً نوع ارتباط متن و ساختارهای اجتماعی، رابطه‌ای غیرمستقیم است. فرکلاف سطح تفسیر را ترکیبی از محتویات خود متن و ذهنیت مفسر می‌داند و مقصود از ذهنیت مفسر را دانش زمینه‌ای می‌داند که مفسر در تفسیر متن به کار می‌گیرد (همان: ۲۱۵). در اینجا نکته‌ای باید مدنظر قرار گرفته شود و آن اینکه اگر منظور فرکلاف از دانش زمینه‌ای منجر به فهمی غیر از مراد مؤلف شود، در این صورت این مراد مفسر است که تحلیل‌گر گفتمان مورد تحلیل قرار می‌دهد و نه مراد مؤلف و این در رابطه با قرآن که کتابی است برای هدایت بشر از سوی خداوند مورد پذیرش نیست از سوی این امر سبب نسبیّت نیز می‌شود و هر مفسری می‌تواند برداشتی جداگانه داشته باشد که این امر نیز نمی‌تواند برای قرآن قابل پذیرش باشد. با این وجود فرکلاف در سطح تفسیر به بافت موقعیتی متن و بینامتنیت نیز توجه دارد (همان: ۲۱۴). در هر صورت مرحله تفسیر را می‌توان تحلیل متن بر مبنای آنچه در سطح توصیف بیان شده و با در نظر گرفتن بافت موقعیت و مفاهیم و راهبردهای کاربردشناسی زبان و عوامل بینامتنی دانست (آقا گل زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

سطح تفسیر مرحله‌ای ژرف‌تر از سطوح آشکار و ملموس متن است که در مرحله توصیف به آنها توجه می‌شد و به‌گونه‌ای کشف و پرده‌برداری از زوایای پنهان معانی است که نشانه‌های متنی از بافت جامعه، زمان، مکان و فرهنگ به دنبال خود دارند. همچنین مرحله تفسیر جایی

است که می‌توان با تطبیق نشانه‌های متنی در مرحله توصیف و تحلیل آنها در بینامتنیت و بافت موقعیت روند معناسازی از نشانه‌های اجتماعی تا تبدیل نشانه‌ها به متن و معانی جدید را مشخص نمود. آنچه که امروز به معنای بافت شناخته شده و در شناخت و فهم بهتر متن به آن نیاز است تقریباً معادل شأن نزول، اسباب نزول و مقام در فرهنگ مسلمانان است (الهیان، ۱۳۹۱: ۳۶).

در سطح تفسیر تحلیل نشانه‌های فرامتنی و بینامتنی و ارتباط آنها با نتایج حاصل در سطح توصیف مورد توجه واقع می‌شود. همان‌طور که بیان شد زمان نزول این سوره در سه سال اول بعثت بوده است. سه سال ابتدایی آغاز بعثت دعوت پیامبر به صورت مخفیانه انجام می‌گرفته و دعوت علنی از سال چهارم آغاز گردیده است. مطمئناً در این سه سال ابتدایی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دنبال تبلیغ قرآن و کادرسازی بوده است. در این دوره پیامبر آشکارا به عیب‌جویی از عقاید مکیان نمی‌پرداخت و ماهیت ضد ستم و اشرافیت دعوت خویش را آشکار نمی‌نمود (نصیری، ۱۳۸۹: ۸۰). از سویی دیگر در این زمان قرآن به‌عنوان نشانه و پیامی الهی آمده بود تا انحرافات موجود را از بین ببرد و را رستگاری را به مردم نشان دهد. قرآن کریم در ابتدای نزول خود بوده بنابراین امری که در این زمان مهم بوده تبلیغ قرآن و پذیرش آن از سوی مردم می‌باشد.

همان‌طور که در بخش اول سوره شمس مشاهده شد فاعل به‌صورت مبهم و مستتر بیان شده «فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس/۸)، به‌گونه‌ای که حس کنجکاو در مخاطب برای یافتن فاعل را ایجاد نماید. از سویی جملات به‌صورت خبری بیان شده است با وجود اینکه متکلم جملات خداوندی است که در مرتبه‌ای بالاتر

از مخاطب قرار دارد. به نظر می‌رسد این امر با شرایط و فضای نزول سوره کاملاً مطابقت دارد. قرآن در ابتدای نزول خود بوده و باید مطالب را به‌صورت کوتاه و در قالب خبر نه امر بیان دارد تا مخاطب کم کم زمینه پذیرش را پیدا کند. از سویی مبهم بیان شدن فاعل می‌تواند مرتبط با زمینه بت‌پرستی در مکه باشد که مخاطب را به این نکته برساند که به‌وجود آمدن این امور طبیعی و بی‌پسیده آیا می‌تواند ساخته دست موجودی بی‌جان چون بت باشد. در حقیقت، متکلم سعی در معرفی غیرمستقیم خود داشته است.

نکته دیگر آنکه همان‌طور که در سوره مشاهده شد شروع سوره «وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا، وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا، وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا، وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا، وَ السَّمَاءِ وَ مَا بَنَاهَا، وَ الْأَرْضِ وَ مَا طَحَّاهَا، وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا» (شمس/۱-۷) با قسم، آیات کوتاه و آهنگین است. قسم در میان عرب آن زمان جایگاه ویژه‌ای داشته به‌گونه‌ای که آنها پیمان‌های مهم از جمله پیمان‌های حلف را جز با سوگند منعقد نمی‌دانستند (جوادی‌علی، ۱۹۷۶: ۳۷/۴).

قسمت دیگر سوره نیز مربوط به قوم ثمود است. قبیله ثمود فرزندان عابر بن ارم بن سام بن نوح می‌باشند. هنگامی که قوم عاد هلاک شدند، ثمود بعد از ایشان به آبادانی و عمران پرداخته و بسیار شدند و افزونی یافتند و پراکنده گشتند و منازل آنها میان مدینه و شام بود. در میان صخره‌ها برای خود خانه تراشیده بودند، چرا که زندگانی‌های درازی داشتند. آنگاه بر خداوند عصیان کردند و جز او را پرستیدند و بر یک دیگر چیره شدند و ستمکاری کردند. آنگاه خداوند صالح را بر ایشان مبعوث کرد و او از نظر نسب میانین‌تر از همه بود و از نظر مقام بالاترین ایشان. گویند برای عیدی بیرون شدند و صالح

مقایسه با دو مرحله قبل در مرتبه‌ای ژرف‌تر قرار دارد چراکه زوایای کاملاً پنهان علت تولید متن را نمایان می‌سازد.

همان‌طور که در سطح توصیف بیان شد متن به دنبال بیان گفتمان محوری در دو رابطه متضاد است. محور اول فلاح و رستگاری و محور دوم محور زیانکاری است ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا، وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ (شمس/۹-۱۰). بنا بر تحلیل در سطح تفسیر جامعه عرب در زمان نزول سوره دچار انحراف و بت‌پرستی بود. متکلم در سوره با بیان داستان نمود قصد در تأیید گفتمان رستگاری مبتنی بر تزکیه و نفی زیانکاری مبتنی بر شقاوت داشت؛ بنابراین گفتمان سوره رابطه‌ای مقاومتی با گفتمان‌های موجود در سطح جامعه ایجاد می‌نماید و فلاح و رستگاری را در بت‌پرستی و تکذیب نشانه الهی و پیامبرش نمی‌داند بلکه در تزکیه نفس مطرح می‌نماید. خداوند با نزول این سوره نظام ارزشی اسلام را که مبتنی بر سعادت به وسیله تزکیه است را در جامعه پی‌ریزی می‌نماید. علامه طباطبایی (ره) در ذیل این آیه آورده اند: «آیه شریفه می‌فهماند که دین، یعنی تسلیم خدا شدن در آنچه از ما می‌خواهد که فطری نفس خود ما است، پس آراستن نفس به تقوا، تزکیه نفس و تربیت آن به تربیتی صالح است، که مایه زیاده‌تر شدن آن و بقای آن است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۰/۲۹۸).

نکته بسیار جالب دیگر این است که سوره در لایه‌های ژرف خود به دنبال بیان موضوع دیگری نیز هست و آن القاء پذیرش قرآن به عنوان نشانه‌ای الهی به مخاطب است و در صورتی که این نشانه الهی را نپذیرد گرفتار عذاب خواهد شد. در سوره شمس ایزودی از داستان نمود برجسته‌سازی شده که نمود با تکذیب نشانه الهی و از بین بردن آن دچار عذاب و هلاکت می‌شوند ﴿فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا﴾ (شمس/۱۴)؛ «تکذیبش کردند و شتر را پی کردند. پس پروردگارشان به

همراه ایشان بود و بزرگ قوم نمود- جندع بن عمرو- به وی گفت: اگر از این صخره شتری که پشم داشته باشد و ده‌ماهه آبستن باشد برای ما بیرون بیاوری به تو ایمان خواهیم آورد و از تو پیروی خواهیم کرد. آنگاه به کوه نگریستند که حالتی همچون حالت حرکت جنین در شکم شتر را داشت و سپس شکافته شد و شتری بیرون آورد (ابن‌طاهر مقدسی، ۱۳۷۴: ۴۳۵/۱). حضرت صالح علیه‌السلام به آنها گفت: «این شتر خدا، نشانه‌ای است که شما می‌خواستید. او را واگذارید تا در سرزمین خدا آسوده بچرد و به او آسیبی نرسانید که کیفری دردناک شما را فراخواهد گرفت» (اعراف/۷۳)؛ اما آنها به سرکشی خود ادامه دادند و فرمان فرستاده خدا را تکذیب کردند و شتر را به هلاکت رساندند و در نهایت گرفتار عذاب الهی شدند. طبق داستان قوم نمود با انحراف خود امری را تکذیب کردند و سپس از بین بردند که نشانه الهی بود.

سطح تبیین

تبیین، توصیف گفتمان به‌عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است؛ تبیین گفتمان را به‌عنوان کنش اجتماع توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌بخشند، همچنین تبیین نشان می‌دهد که گفتمان‌ها چه تأثیرات بازتولیدی می‌توانند بر آن ساختارها بگذارند، تأثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختار می‌شوند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵). درحقیقت سطح تبیین به توضیح چرایی تولید چنین متنی از میان امکانات موجود در آن زبان، برای تولید متن، در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی، ایدئولوژی و بافت فرهنگی اجتماعی می‌پردازد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۹) و همچنین ارتباط گفتمان تولیدی و کارکرد آن را در قلمروهای مقاومت، ممارست، مماشات گفتمانی و... با سایر گفتمان‌های موجود مشخص می‌سازد. این مرحله در

سبب گناهشان بر سرشان عذاب آورد و با خاک یکسان ساخت.» در حقیقت داستان نمود که در سوره شمس مطرح گردیده به‌عنوان مصداقی برای عدم تزکیه نفس است و نتیجه عدم تزکیه نفس از سوی این قوم نپذیرفتن نشانه الهی و نابود کردن آن است ﴿فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ... فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا﴾. نکته دیگر آنکه همان‌طور که در محور هم‌زمانی نزول سوره مطرح گردید این سوره در شرایطی نازل شده که پیامبر به‌دنبال تبلیغ قرآن به‌عنوان نشانه الهی بوده است؛ بنابراین تحلیل در زمانی داستان نمود در سوره شمس این نکته را به‌دنبال دارد که اگر قوم عرب و اقوام هم‌زمان با نزول سوره طهارت نفس را دنبال نکنند همچون نمود مقابل پیامبر الهی خواهند ایستاد و نشانه الهی که قرآن کریم است و توسط فرستاده خدا آورده شده را نخواهند پذیرفت و در این صورت عاقبت آنها عذاب خواهد بود ﴿...فَدَمَدَمَ عَلَيْهِم رِيْهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا﴾ (شمس/۱۴). این امر در ابتدای زمان نزول قرآن و در سال‌های ابتدایی نزول مطرح می‌گردد و اخطار به مخاطب را در عصر نزول و جوامع پسینی بیان می‌دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

پس از تحلیل سوره شمس با الهام‌گیری از روش تحلیل گفتمان فرکلاف نتایج ذیل حاصل شد:

۱. روش انتقادی فرکلاف شیوه مناسبی برای تحلیل ساختار سوره شمس در جهت تحلیل گفتمان سوره و کارکرد اجتماعی آن در اختیار تحلیل‌گر قرار می‌دهد. براساس این روش با عبور از لایه‌های خرد و ملموس و دست‌یابی به ساختار کلان شیوه نظام ارزشی جامعه بشری توسط سوره براساس دو مفهوم تزکیه و شقاوت روشن شد.

۲. تحلیل سوره شمس در سطح توصیف نحوه به‌کارگیری نشانه‌های زبانی و سبک گفته‌پردازی خداوند برای بیان دو کلان معنای رستگاری و زیانکاری را روشن می‌نماید. مبهم نمودن فاعل برای مخاطب در جهت پذیرش بهتر، تغییر ضمائر از مفرد به جمع برای اجتماعی نمودن موضوع و استفاده نمودن از جملات خبری و نه امری سبب پذیرش بهتر از سوی مخاطب را ایجاد می‌نماید. تحلیل بافت موقعیت در سطح تفسیر نمایان ساخت که سبک گفته‌پردازی در لایه متنی کاملاً با شرایط اجتماعی و زمانی نزول سوره مطابقت دارد. قرآن در ابتدای نزول خود قرار دارد و برای اقناع مخاطب نمی‌توان از جملات امری یا فاعل مشخص که هنوز مورد پذیرش همگان نیست استفاده نمود.

۳. در رابطه با گفتمان‌های حاکم بر سوره شمس باید بیان نمود که با در نظر گرفتن ویژگی‌های زبانی و موقعیتی عصر نزول سوره شمس و با بهره‌گیری از نشانه‌های متنی همچون قسم و بیان روایت می‌توان مدعی شد سوره شمس سعی در بازسازی دو گفتمان رستگاری و زیانکاری در جامعه دارد و به‌دنبال تبیین نظام ارزشی اسلام در ساختار جامعه موجود است.

۴. در رابطه با رابطه قلمرویی گفتمان سوره شمس با گفتمان‌های موجود در سطح جامعه نیز می‌توان بیان داشت که فضای گفتمانی سوره شمس در محوری مقاومتی با گفتمان‌های موجود در عصر نزول بوده که انحراف و بت‌پرستی را موجب سعادت می‌دانسته‌اند. سوره شمس با بازنمود مفاهیم رستگاری و خسران با گفته‌پردازی خاص خود به‌دنبال اثبات گفتمان رستگاری مبتنی بر تزکیه نفس و خسران مبتنی بر شقاوت می‌باشد که در این میان در این سوره تکذیب پیامبر و نشانه الهی را

- نمونه‌ای از خسران مبتنی بر شقاوت معرفی می‌کند.
۵. و در آخر سوره شمس در لایه‌های ژرف معنایی خود، قرآن را به‌عنوان نشانه الهی معرفی می‌کند که نپذیرفتن و تکذیب آن زمینه عذاب جامعه را فراهم خواهد نمود.
- منابع
- قرآن کریم.
- ابن جریر طبری، محمد (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- ابن جزری، محمد (۱۳۹۹ق). *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*. بیروت: مکتبه العلمیه.
- آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: علمی فرهنگی.
- پاکتچی، احمد و حمیدرضا شعیری و هادی راهنما (۱۳۹۴). «تحلیل فرایندهای گفتمانی در سوره قارعه با تکیه بر نشانه‌شناسی تنشی». *جستارهای زبانی*. شماره ۴. صص ۳۹-۶۸.
- جرفی، محمد و عباد محمدیان (۱۳۹۳). «بررسی سوره عبس از دیدگاه سبک‌شناسی گفتمانی میشل فوکو». *پژوهش‌های ادبی قرآنی*. شماره ۲. صص ۹-۲۶.
- علی، جواد (۱۹۷۶). *المنصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*. بغداد: مکتبه النهضة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دارالعلم.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲). *پرتوی از قرآن*. تهران: سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فقیه ملک مرزبان، نسرین و فرشته میلادی (۱۳۹۲). «نقد و تحلیل گفتمان نقشبندیه در غزل جامی براساس نظریه زبان‌شناختی فرکلاف و هلیدی». *مطالعات عرفانی*. شماره ۱۸. صص ۱۱۳-۱۴۶.
- قرشی، سید علی‌اکبر (۱۳۷۷). *تفسیر احسن الحدیث*. تهران: بنیاد بعثت.
- کلبی، هاشم بن محمد (۱۳۶۴). *الاصنام*. تهران: نشر نو.
- لوته، یاکوب (۱۳۸۸). *مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما*. ترجمه امید نیک‌فرجام. تهران: مینوی خرد.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴). *آفرینش و تاریخ*. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مؤمنی، محمد (۱۳۹۵). «بررسی تحلیل گفتمان انتقادی سوره یوسف علیه‌السلام براساس الگوی نورمن فرکلاف». *چهارمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های کاربردی در مطالعات زبان*. تهران: مؤسسه آموزش عالی نیکان.
- میرفخرایی، تژا (۱۳۸۳). *فرایند تحلیل گفتمان*. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- نصیری، محمد (۱۳۸۹). *تاریخ تحلیلی صدر اسلام*. قم: دفتر نشر معارف.
- ون دایک، تئون (۱۳۸۳). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی*. ترجمه پیروز ایزدی و دیگران. تهران: مرکز مطالعات تحقیقات رسانه‌ها.
- الهیان، لیلا (۱۳۹۱). «بررسی اهمیت بافت در پژوهش‌های ادبی». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*. شماره ۳۶ و ۳۷. صص ۳۵-۴۸.
- یورگنسن، ماریان و فیلیس لوئیز (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.